



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 13, No. 1, 2024
Research Paper

Defamiliarization in the syntactic Taḍmīn of the verbs of the verses of Surah Baqarah of the Holy Quran

Sayaed Kazem Razavi¹, Sayaed Abolfazl Sajadi^{2*}, Ebrahim Anari³,
Mahmood Shahbazi⁴

PhD student of Arabic language and literature, Arak University, Arak, Iran
Associate Professor, Arabic language and literature, Arak University, Arak,
Iran

Associate Professor, Arabic language and literature, Arak University, Arak,
Iran

Associate Professor, Arabic language and literature, Arak University, Arak,
Iran

Abstract

Defamiliarization is one of the methods of highlighting in a literary work, which can be called a departure from the usual and standard language. The use of this scientific-literary method leads to the beauty and dynamics of speech and makes the listener and reader of the text pay special attention to it. On the other hand, the syntactic guarantee is that a verb implies the meaning of another verb using an unusual preposition. A verb has two meanings, that is, the verb has one meaning and its unusual preposition gives another meaning to the verb. This article tries to examine the syntactic guarantees used in the verses of the Qur'an from the perspective of defamiliarization and reveal the extent of the Qur'an's attention to the use of language facilities and methods of beautifying the words of the Qur'an. The method of this research is descriptive-analytical and it aims to compare the syntactic Taḍmīn (implication of meaning) used in the Qur'an with the theory of formalists in some verses of the Holy Qur'an. This article examines the effect of syntactic Taḍmīn in understanding the meanings of Quranic words by using literary, syntactic, lexical and commentary books, and expresses the syntactic difficulties of the verses by using the industry of Taḍmīn and its effect in better understanding the meanings of the Qur'an, and tries to investigate the meaning of syntactic Taḍmīn of verbs in Quranic verses.

Keywords: Holy Quran, Syntactic Taḍmīn, Defamiliarization, Imperative and Transitive Verbs.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).

 <https://doi.org/10.22108/NRGS.2024.138056.1882>

مقاله پژوهشی

آشنایی‌زدایی در تضمین‌های نحوی افعال آیات سوره بقره قرآن کریم

سید کاظم رضوی پور^۱، سید ابوالفضل سجادی^{۲*}، ابراهیم اناری بزجلوئی^۳ محمود شهبازی^۴

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

iranschool90@yahoo.com

دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

a-sajady@araku.ac.ir

دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

e-anari@araku.ac.ir

دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

m-shahbazi@araku.ac.ir

چکیده

آشنایی‌زدایی یکی از روش‌های برجسته‌سازی در یک اثر ادبی است که خروج از زبان معمول و معیار نامیده می‌شود. استفاده از این روش علمی - ادبی به زیبایی و پویایی کلام، منجر و موجب می‌شود شنونده و خواننده متن، به آن توجه ویژه‌ای داشته باشد. همچنین، تضمین نحوی این است که یک فعل به وسیله حرف جر غیر معمول، متضمن معنای فعل دیگری باشد. در واقع یک فعل دارای دو معنا شود؛ یعنی فعل مذکور یک معنا داشته باشد و حرف جر آن، معنای دیگری به فعل بدهد. این پژوهش سعی دارد با روش توصیفی تحلیلی، تضمین‌های نحوی به کاررفته در آیات سوره بقره را از منظر آشنایی‌زدایی بررسی کند و میزان توجه قرآن، به استفاده از امکانات زبانی و شگردهای زیباسازی کلمات قرآنی را آشکار سازد. همچنین، بر آن است که تضمین‌های نحوی به کاررفته در قرآن را با نظریه صورت‌گرایان در آیات سوره بقره تطبیق دهد. این مقاله با استفاده از کتاب‌های ادبی، نحوی، لغوی و تفسیری، تأثیر تضمین نحوی را در فهم معانی کلمات قرآنی بررسی می‌کند و دشواری‌های نحوی آیات را با بهره‌گیری از صنعت تضمین نحوی و تأثیر آن را در بهتر فهماندن معانی قرآن بیان می‌کند و درصدد بررسی معنای تضمین نحوی افعال در آیات قرآن است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، تضمین نحوی، آشنایی‌زدایی، افعال لازم، افعال متعدی.

۱- طرح مسئله

دیگر، یک فعل علاوه بر معنای اصلی خود، معنای فعل دیگری را نیز در برداشته باشد. شیوه کار به این گونه است که یک فعل همراه حرف جری بیاید که با آن مأنوس نیست یا اینکه یک فعل، متعدی بنفسه باشد و بعد از

تضمین نحوی، یکی از موضوعات مهم در زبان عربی است و آن عبارت از آمیختن معنای یک لفظ در لفظی دیگر است؛ به طوری که دو معنا باهم ادا شوند. به عبارت

گرفتن مفعول، حرف جر غیر معمولی را همراه داشته باشد یا یک فعل لازم، متعدی بنفسه شود و این زمانی اتفاق می‌افتد که برخلاف قواعد عربی باشد (خلیفه شوشتری و صادقی، ۱۳۹۹ش، ص ۷)؛ مانند آیه: (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا) (النساء: ۲) (و اموال ایشان را با اموال خود مخورید که این گناه بزرگی است) (خرم‌شاهی، ۱۳۷۵ش، ص ۷۷). در این آیه شریفه، فعل «أَكَلَ» متعدی بنفسه است؛ اما با اضافه شدن حرف «إلى» علاوه بر معنای خوردن، معنای دوم «ضمیمه کردن به اموال خود» نیز افزوده شده است؛ در حالی که فعل «أَكَلَ» با «إلى» متعدی نمی‌شود. به این ترتیب متکلم با ذکر یک جمله از گفتن جمله دوم بی‌نیاز می‌شود و عامل مذکور در جمله، حکم عامل محذوف را به خود می‌گیرد و هدف از این عمل ایجاز است.

بحث «تضمین» در کتاب‌های قواعد عربی و تفاسیر و کتاب‌های علوم قرآنی آمده است و بزرگانی چون ابن جنی (۳۹۲ق)، عکبری (۶۱۶ق)، ابن هشام (۷۶۱ق)، زرکشی (۷۹۴ق)، سیوطی (۹۱۱ق)، ابوالبقاء (۱۰۹۵ق) بررسی کرده‌اند و از معاصران نیز: فرهنگستان زبان عربی مصر، عباس حسن (۱۹۷۹م) در کتاب *النحو الوافی*، فاضل السامرائی در کتاب *معانی النحو و امیل بدیع یعقوب* در کتاب *موسوعه النحو فی الصرف والنحو* به آن اشاره کرده‌اند.

تضمین از دیرباز مورد توجه ادیبان و دانشمندان علوم قرآنی بوده است؛ اما امروزه به دلیل گستردگی علوم قرآنی، به این مقوله کمتر پرداخته و باعث کم‌رنگ شدن آن در ترجمه قرآن می‌شود. بسیاری از مفسران قرآن و ادیبان علوم ادبی و بلاغی قدیم به مبحث تضمین در آثار خود اشاره کرده‌اند. در میان پیشینیان اولین کسی که این موضوع را مطرح کرده است «ابوالفتح ابن جنی» (۳۹۲ق) است. او در کتاب خود می‌نویسد: «این بابی است که مردم آن را ساده و پیش پا افتاده می‌انگارند و چقدر دور از حقیقت هستند» (ابن جنی، بی تا، ۲، ص ۹۱). در این مقاله

به بحث تضمین افعال لازم و متعدی پرداخته شده است. همچنین، درباره ضرورت توجه به این نوع فعل‌ها، در تشخیص تضمین نحوی و روش ترجمه صحیح آن به فارسی بحث شده و از منظر صورت‌گرایان، به مقوله آشنایی‌زدایی با تأکید به برجسته‌سازی و هنجارگریزی به‌عنوان هنر سازه‌ای که باعث دقت و تأمل خواننده در فهم کلام می‌شود، سخن به میان آمده است.

فرمالیسم یکی از مکاتب نقد ادبی در حوزه بررسی ادبیات از دیدگاه زبان‌شناسی است. آنان اثر ادبی را شکل (فرم) محض می‌دانستند و معتقد بودند در بررسی اثر ادبی تکیه باید بر فرم باشد نه محتوا (شمیسا، ۱۳۹۴ش، صص ۱۷۳-۱۷۴). یک تشبیه، یک استعاره، یک تقدیم ما هو حقّه التأخیر، یک تغییر و جابه‌جایی در اجزای جمله از مصادیق هنر سازه‌ها هستند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱ش، صص ۱۵۰). «لیچ»^۱ (۲۰۱۴م) زبان‌شناس معروف، برجستگی را چنین تعریف می‌کند: «انحراف و عدول هنرمندانه، عدولی که انگیزه هنرمندانه داشته باشد» (شمیسا، ۱۳۹۴ش، صص ۱۹۱). «گاروین»^۲ (۲۰۱۷م) هم آن را «فورگراندینگ» ترجمه کرد؛ زیرا در نظر فرمالیست‌ها زبان روان و خودکار است و توجه ما را جلب نمی‌کند؛ بنابراین، به هیچ جزء آن توجه نمی‌شود. «فورگراندینگ» باعث مکث در روانی کلام می‌شود؛ یعنی لغات و عبارات غیرمنتظره و غریب و برجسته در خودکاری زبان وقفه ایجاد می‌کند؛ در نتیجه، توجه خواننده را جلب می‌کند (همان: ۱۹۱).

تضمین یک کار لغوی است و با استفاده از عنصر ایجاز و حذف موجب فعال‌سازی ذهن خواننده در فهم آیات می‌شود. در واقع با برجسته‌سازی نوعی «آشنایی‌زدایی» صورت می‌گیرد؛ به طوری که خواننده قبلاً با این صورت نحوی آشنا نبوده است و الان با مواجه شدن با صورت جدید موجب می‌شود در آیه تدبر و تأمل داشته

¹ Geoffrey Leech

² David Garvin

۲- پیشینه پژوهش

بسیاری از کتاب‌های ادبی و تفسیری و بلاغی مانند *معنی اللیب، مختصر المعانی، اسالیب المعانی فی القرآن، النحو الوافی، موسوعه النحو به مبحث تضمین پرداخته‌اند. همچنین، مفسران و دانشمندانی مانند ابوحنیفان (۷۴۵ق) در التحریر و التنویر، زرکشی (۷۹۴ق) در الإیجاز فی أنواع المجاز، سیوطی (۹۱۱ق) در الإیتقان، ابوالقاء (۱۰۹۵ق) در الکلیات، به مبحث تضمین اشاره کرده‌اند. سه کتابی که درباره تضمین نحوی به تازگی نوشته شده است، عبارت‌اند از: *التضمین النحوی فی القرآن الکریم* تألیف محمد ندیم فاضل و دو کتاب از حمید الهی دوست با عنوان *تضمین نحوی در قرآن از منظر المیزان و تضمین در قرآن از نگاه مفسران* که در هر دو کتاب بعد از ذکر کلیاتی از بحث تضمین، شواهدی را از قرآن انتخاب می‌کند و وجوه تضمین آن را توضیح می‌دهد. همچنین، از میان مقالاتی که به صنعت تضمین پرداخته‌اند می‌توان به: «کارکرد تضمین افعال در تفسیر آیات قرآن کریم با تأکید بر آرای ابن عاشور از سیف علی زاهدی فر و آمنه موسوی شجری، فصلنامه مطالعات تفسیری، تابستان ۱۳۹۵ش» اشاره کرد و مقاله «نگاهی به مسئله تضمین در زبان عربی از احمد زائوس پاشا فصلنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۱۳۸۸، ش ۱» و «تضمین نحوی و اقسام آن در قرآن از محمد هادی زبرجد و بتول علوی» فصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، شماره ۱۳۹۹، ش ۱، برخی از مقالات پرداخته‌شده به بحث تضمین و بررسی روش‌های ترجمه آن در قرآن عبارت‌اند از: «تضمین و نقش آن در ترجمه قرآن کریم نوشته محمد هادی شفیق آملی، مجله بینات، شماره ۱۳۷۴، ش ۳» و مقاله «روش‌شناسی ترجمه تضمین نحوی در برخی از ترجمه‌های معاصر از علی حاجی خانی و توحید پاشایی، مجله الجمعیه العلمیه الایرانیه للغه العربیه و آدابها، شماره ۱۳۹۳، ش ۳».*

با مطالعه و بررسی مقالات و پایان‌نامه‌های موجود چنین برداشت می‌شود که هیچ‌یک از مقالات به مبحث

باشد. شک洛夫سکی^۱ (۱۹۸۴م) می‌گوید: «هدف زبان ادبی این است که عادات ادراکی و احساسی ما را با استفاده از اشکال غریب و غیرعادی به هم می‌زند و از این رو فرم را برجسته و آشکار می‌کند (شمیسا، ۱۳۹۴ش، ص ۱۸۷). براساس تعریف شفیع کدکنی، از آشنایی زدایی: «هر نوع تغییری که در حوزه وظایف هنر سازه‌ها ایجاد شود، عملاً آشنایی زدایی حاصل خواهد شد. آشنایی زدایی هر نوآوری در قلمرو ساخت و صورت‌ها است و هر پدیده کهنه‌ای را در صورتی نو آوردن؛ یعنی هنر سازه را از نو زنده و فعال کردن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱ش، ص ۹۰).

در کتاب *رستاخیز کلمات* آمده است: «بر طبق نظریه عام صورت‌گرایان، هنر سازه‌ها بر اثر کثرت استعمال، توانایی القای خود را از دست می‌دهند و کار هنرمند این است که آن هنر سازه‌های مرده را با نظام بخشی جدید خود و با رتوریک شخصی خود زنده و فعال کند. «سهل ممتنع» آوردن کلام می‌تواند نیرومندترین هنر سازه تلقی شود، ساده حرف زدن، وجه جمال شناسیک کلام است» (همان، ص ۱۰۶). در آیات قرآن نیز هر جا خداوند متعال به کلام فرم نو پوشانده است، فقط خواننده فهیم و دانا، با دقت نظر در آن‌ها، به زیبایی و شگفتی کلام پی می‌برد. این پژوهش، حاوی نکاتی است که علاوه بر معرفی صنعت تضمین نحوی و ارائه روش‌های شناخت آن به مخاطبان خود به ارتباط این صنعت با مقوله آشنایی زدایی نیز پرداخته است و در بخش پایانی مقاله، آیاتی از سوره بقره قرآن کریم که در آنها از صنعت تضمین نحوی استفاده شده، از جنبه آشنایی زدایی بررسی شده است.

این نوشتار به دنبال پاسخ دادن به این سؤالات است:

- ۱- تضمین نحوی چگونه شناخته می‌شود؟
- ب- تضمین نحوی با آشنایی زدایی چه ارتباطی دارد؟
- ج- تأثیر افعال لازم و متعدی در تشخیص تضمین‌های نحوی چگونه است؟

¹ Viktor Shklovsky

«آشنایی‌زدایی آیات دارای تضمین نحوی» پرداخته‌اند.

اما درباره آشنایی‌زدایی می‌توان گفت رد پای این اصطلاح در نوشته‌های ادبیات فارسی بیشتر از زبان عربی است که به این مقالات اشاره می‌شود: مقاله «هنجارگریزی نوشتاری در شعر امروز» نوشته مریم صالحی‌نیا و مقاله «آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی نحوی در شعر فروغ فرخزاد» نوشته فاطمه مدرسی و فرح غنی دل؛ اما مقالات موجود در ادبیات عربی بیشتر در حوزه ادبی و اشعار شاعران صورت گرفته است: مانند «بررسی هنجارگریزی در بخشی از اشعار نزار قبانی» نوشته حشمت‌الله زارعی و ناصر محسنی‌نیا و مقاله «صورت‌گرایی و آشنایی‌زدایی در شعر ابوالقاسم شابی» نوشته علی نظری و یونس ولی که در دو فصلنامه عربی یزد (۱۳۹۲ش) چاپ شده است. مقالات آشنایی‌زدایی در آیات قرآن بسیار کم‌اند و از آنها می‌توان به مقاله «آشنایی‌زدایی در جزء سی‌ام قرآن، مظهره فرجی و قاسم مختاری، فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، شماره ۱۳۹۲، ۲ش» اشاره کرد که آیات جزء سی‌ام قرآن را از لحاظ تقدیم و تأخیر و حذف و دیگر مباحث نحوی بررسی کرده و همچنین، مقاله «آشنایی‌زدایی در قرآن کریم با تکیه بر هنجارگریزی نحوی» نوشته کتابیون فلاحی و زهرا صمدی و مسعود باوان پوری، فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۱۳۹۹، ۴۳ش» و مقاله «آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی در سوره مبارکه واقعه» از هومن ناظمیان که در مجله زبان و ادبیات عربی مشهد، شماره ۱۰، ۱۳۹۳ش چاپ شده است. از بررسی مقالات موجود چنین برداشت می‌شود که جای این پژوهش خالی است؛ زیرا تاکنون مقاله‌ای با عنوان آشنایی‌زدایی در تضمین‌های نحوی در قرآن نگاشته نشده است.

۳- تعریف تضمین

دانشمندان و ادیبان و مفسران قرآن، تعریف‌های زیادی از تضمین ارائه کرده‌اند. ابن هشام در کتاب مغنی اللمیب عَنْ كُتُبِ الْأَعْرَابِ درباره تعریف تضمین نوشته است:

«قَدْ يُشْرِبُونَ لَفْظًا فَيُعْطُونَ حُكْمَهُ وَيُسَمِّي ذَلِكَ تَضْمِينًا» (ابن هشام، ۱۴۲۷ق، ص ۶۴۲). گاهی معنای واژه‌ای را به دیگری می‌دهند و حکم آن واژه را به این یکی می‌دهند و آن را تضمین می‌نامند. عباس حسن در النحو الوافی می‌نویسد: «التَّضْمِينُ هُوَ أَنْ يُسْتَعْمَلَ اللَّفْظُ فِي مَعْنَاهُ الْأَصْلِي وَهُوَ الْمَقْصُودُ أَصَالَةً لَكِنْ قُصِدَ تَبِعِيَّةً مَعْنَى آخَرَ يُنَاسِبُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْتَعْمَلَ فِيهِ ذَلِكَ اللَّفْظُ أَوْ يَقْدَرُ لَهُ لَفْظٌ آخَرٌ» (عباس حسن، ۱۹۶۶م، ج ۲، ص ۵۶۴). تضمین یعنی یک لفظ در معنای اصلی به کار رود و آن معنا در اصل منظور است؛ ولی به تبع آن، مفید معنای دیگری نیز باشد، بدون اینکه آن لفظ استعمال شود یا در تقدیر گرفته شود. «زرکشی» می‌گوید: «تضمین یعنی معنای یک کلمه را به کلمه دیگر دادن و این امر در اسم یا فعل یا حرف رخ می‌دهد. برترین ویژگی تضمین این است که یک کلمه می‌تواند دربردارنده دو معنا باشد» (زرکشی، بی‌تا، ۳۳۸، ص ۳). از مجموع تعریف‌ها چنین نتیجه گرفته می‌شود که تضمین یعنی معنای لفظ در لفظی دیگر گنجانده شود؛ به طوری که علاوه بر داشتن معنای دو لفظ، حکم لفظ دوم را به خود اختصاص بدهد.

۳-۱- فایده تضمین

تضمین علاوه بر مباحث نحوی مانند متعدی کردن فعل لازم و تبدیل فعل یک مفعولی به فعل دو مفعولی و ... برای ایجاز و توسع در معنای افعال به کار می‌رود. به عبارت دیگر، واژه‌ای که دو معنا را منتقل می‌کند، بهتر از واژه‌ای است که یک معنا را منتقل کند. ابن هشام فایده تضمین نحوی را این‌گونه بیان می‌کند: «فَائِدَةُ التَّضْمِينِ هِيَ أَنْ تُؤَدِّيَ كَلِمَةٌ مُؤَدِّيَ كَلِمَتَيْنِ» (ابن هشام، ۱۴۲۷ق، ص ۶۴۲). در کتاب النحو الوافی در ادامه عبارت ابن هشام آمده است: «لِلْكَلِمَتَانِ مَقْصُودَتَانِ مَعًا قَصْدًا وَ تَبَعًا» (عباس حسن، ۱۹۶۶م، ج ۲، ص ۵۶۰). فایده تضمین این است که یک کلمه به جای دو کلمه آمده باشد و هر دو کلمه با هم در هدف و معنا یکسان باشند. زمخشری در باره هدف از

می‌شود؛ مانند: «كَفَرُوا رَبَّهُمْ»؛ اما در این آیه علاوه بر اینکه فعل مبنی^۱ للمجهول شده و مفعول به صورت نائب فاعل آمده، ضمیر منصوب به آن متصل شده است تا معنای فعل دو مفعول را تضمین کند؛ یعنی «فَلَنْ يَحْرَمُوا ثَوَابَهُ». همچنین تضمین در فعل متعدی بنفسه که متضمن متعدی به حرف جر شده است؛ مانند آیه: (فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (النور: ۶۳). فعل «خَالَفَ» متعدی بنفسه است؛ در حالی که در این آیه بعد از فعل «خَالَفَ» حرف «عَنْ» آمده است تا نشان دهد یک فعلی که نیاز به این حرف داشته حذف شده است و فقط حرف جر آن باقی مانده است. یخالفون به معنای یصدون عن أمره است. مفعول یخالف حذف شده است؛ چون غرض ذکر مخالف و مخالف عنه است (آلوسی، بی تا، ج ۹، ص ۴۱۵ و زمخشری، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۰).

۳-۳- کارکرد تضمین نحوی

تضمین در اسم و فعل و حرف دیده می‌شود؛ ولی در این مقاله به تضمین فعل پرداخته شده است؛ چون بیشترین مبحث مربوط به تضمین، در افعال لازم و متعدی است. تضمین در افعال بدین گونه است که فعلی علاوه بر افاده معنای اصلی خود، دربردارنده معنای فعل دیگر نیز باشد و دو معنا را هم‌زمان به مخاطب القا کند. در زبان عربی افعال یا لازم هستند یا متعدی؛ اما اگر فعلی لازم باشد و به آن مفعول بدهند، این خروج از زبان معیار و در واقع براساس اصل آشنایی‌زدایی، غریب است و باعث می‌شود خواننده در متن دقت کند و به تأمل پردازد. آشنایی‌زدایی لازمه زبان قرآن است و قرآن شیوه جدیدی را در استعمال زبان به کار می‌گیرد و به ایجاد تغییر در صورت ظاهر آیات می‌پردازد. رسالت این کتاب آسمانی اقتضا می‌کند در بیان مفاهیم از مرز تقلیدهای زبانی روزمره فراتر برود و به ایجاد جملاتی نو با بیانی شیوا

تضمین می‌نویسد: «الغرضُ فيها إعطاءَ مَجْمُوعٍ مَعْنِيَيْنِ و ذَلِكَ أَقْوَى مِنْ إعطاءِ مَعْنَى فَذَّ» هدف از آن، رساندن دو معناست و این قوی‌تر از یک معناست (زمخشری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۷۱۷).

در اهمیت بحث تضمین همین کافی است که بزرگانی چون ابن جنی (۳۹۲ق)، ابن هشام (۷۶۱ق)، ابوالبراء (۱۰۵۹ق) از آن سخن گفته‌اند و آیندگان را متوجه این بحث مهم کرده‌اند؛ به طوری که مفسران بزرگ وقتی که به آیات دارای تضمین رسیده‌اند، به آن اشاره کرده یا نظرات مفسران دیگر را در این مورد آورده‌اند. ابن جنی در کتاب الخصائص نوشته است: «موارد بسیاری از این فن را یافتیم که نمی‌توان به همه آنها احاطه پیدا کرد و اگر بخشی از آن جمع شود، کتابی پر حجم می‌شود» (ابن جنی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۹۴).

تضمین، یکی از ویژگی‌های لغوی اعجاز قرآن است؛ بنابراین یک بحث ادبی و لغوی به شمار می‌رود و با استفاده از عنصر ایجاز و حذف موجب فعال‌شدن ذهن مخاطب در فهم آیات می‌شود.

از مهم‌ترین فواید تضمین عبارت‌اند از:

- ۱- آشنایی‌زدایی؛ ۲- ایجاز ۳- متعدی کردن فعل لازم و برعکس؛ ۴- توسع در معنا؛ ۵- پوشاندن معنای دیگر یک لفظ در لفافه لفظ مذکور؛ ۶- ایجاد انگیزه برای دقت در کلام؛ ۷- زیبا نشان دادن جمله؛ ۸- قدرت‌نمایی خالق کلام؛ ۹- انسجام و هماهنگی در کلام؛ ۱۰- هدفمندبودن جمله؛ ۱۱- اعطای معنایی بالاتر از معنای اصلی فعل و ۱۲- توجه به هر دو معنا و ...

۳-۲- روش شناخت تضمین نحوی:

تضمین نحوی در آیات قرآن با روش‌های مختلفی آمده است؛ مثل فعل متعدی بنفسه که متضمن معنای فعل متعدی به دو مفعول است؛ مانند فعل «يَكْفُرُوهُ» در آیه: (وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ) (آل عمران: ۱۱۵). فعل «كَفَرَّ» با یک مفعول متعدی

۴- افعال لازم و افعال متعدی

برای فهم و درک آیات دارای تضمین باید به لازم و متعدی بودن فعل‌ها توجه کرد و هر جا فعل لازم، مفعول به گرفته باشد، نشان از تضمین آن فعل است. علمای نحو، مقوله حذف حرف جر را با عناوینی نظیر «حذف الجار، التعدی و اللزوم والمفعول فیه» آورده‌اند. «سیبویه» در *الکتاب* آن را با عنوان «حذف الجار و نصب مَجْرُورِهِ یا سقوط الجار» آورده است و مبرّد نام آن را «الحذف و الإیصال» گذاشته است؛ اما مشهورترین نام برای حذف حرف جر اصطلاح «المنصوب علی نزع الخافض» است که از ابداعات مکتب کوفی است (عباس‌زاده، ۱۳۸۹ش، صص ۲-۳)؛ بنابراین، حذف حرف جر بعد از فعل جایز است؛ اما در ترجمه فارسی باید دقت کرد حذف حرف جر، معنای مفعول نمی‌دهد؛ مانند: «تمرّون الدیار» و مانند: «بریت القلم السکین».

در کتاب‌های لغت دامنه فعل لازم و متعدی با توجه به کاربرد آنها مشخص شده است وقتی در آیات قرآن با افعالی مواجه می‌شویم که فعل لازم و متعدی آن با قواعد عربی همخوانی ندارد، باید با دقت و تأمل در آن آیه نگریست و به دلایل حذف مفعول یا آورده شدن مفعول برای فعل لازم پی برد و فهم این مسأله از راه «اسلوب تضمین» یا «منصوب به نزع خافض» امکان دارد. براساس نظر ابن‌عقیل و صاحب *کتاب النحو الوافی* در زبان عربی، برخی افعال (موارد اندک) از عرب شنیده شده که در آن حرف جر حذف شده و کلمه بعد منصوب شده است؛ مانند این بیت از جریر بن عطیه بن الخطیفی:

تَمْرُونَ الدِّيَارِ وَ لَمْ تَعُوْجُوا كَلَامُكُمْ عَلَيَّ إِذَا حَرَامٌ
(جریر بن عطیه، ۱۹۷۸م، ص ۴۱۶)

یعنی «تمرّون بالدیار» که حرف (باء) از آن حذف شده است و این همان چیزی است که برخی آن را «منصوب علی نزع الخافض» نامیده‌اند؛ البته در کتاب *شرح ابن‌عقیل* از این اسلوب نام برده نشده است؛ اما حذف حرف جر به دو نوع (قیاسی و سماعی) تقسیم شده است.

پپردازد. در این قسمت تلاش می‌شود با ارائه نمونه‌هایی از آیات قرآن به تضمین نحوی با تکیه بر آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی واژه‌ای و نحوی پرداخته شود.

۳-۴- اجرای تضمین نحوی و ترجمه آن در آیات قرآن

بنا بر قول مفسران قرآن در اجرای تضمین دو روش وجود دارد: روش نخست اینکه آنچه ذکر شده را اصل قرار می‌دهند و کلمه محذوف را به صورت حال می‌آورند؛ مثل آیه: (وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (البقره: ۱۸۵)؛ یعنی (وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ حَامِدِينَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ)؛ بنابراین، باید در ترجمه فارسی «تضمین نحوی» ظاهر شود. مترجمان قرآن با توجه به حفظ امانت و تکیه بر اصل قرآن، روش‌های اجرای تضمین را در ترجمه‌های خود لحاظ نکرده‌اند؛ بدین سبب این مسأله نویسندگان و پژوهشگران را بر آن داشته است که مقالات و پژوهش‌هایی درباره روش‌های ترجمه قرآن براساس تضمین نحوی بنویسند؛ بنابراین اگر همانند روش اول اجرای تضمین، آیه مذکور ترجمه شود، بدین صورت معنا می‌شود: و تا خداوند را با ستایش او بزرگ بدارند.

روش دوم: در اجرای تضمین آن است که فعل محذوف را اصل قرار می‌دهند و فعل مذکور را به صورت حال می‌آورند؛ مانند این آیه: (الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَىٰ الْآخِرَةِ) (ابراهیم: ۳). فعل *يَسْتَحِبُّونَ* متعدی بنفسه است و با حرف «علی» همراه شده است تا «یؤثرون» را تضمین کند؛ بنابراین براساس روش دوم اجرای تضمین، ترجمه این‌گونه می‌شود «کسانی که زندگی دنیوی را با عشق بر آخرت ترجیح می‌دهند» یا مانند آیه: (وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ) (البقره: ۲۲۰) فعل «يَعْلَمُ» با حرف «من» آمده و معنای «یُمَيِّزُ» را تضمین کرده است؛ بنابراین، ترجمه آیه با روش تضمین نحوی چنین است: (خداوند مفسد را از مصلح با آگاهی جدا می‌کند).

آشنایی زدایی شامل همه شگردها و تمهیداتی است که شاعر یا نویسنده به کار می‌گیرد تا زبان متن ادبی را برای مخاطب، بیگانه سازد و توجه او را جلب کند (ناظمیان، ۱۳۹۳ش، ص ۱۴۳).

آشنایی زدایی از ارکان اصلی مکتب فرمالیسم روس است که بر ناآشنا ساختن و بیگانه کردن آنچه آشناست دلالت دارد. شک洛夫سکی بیان می‌کند: «هدف زبان این است که با استفاده از اشکال غریب و غیرعادی، فرم را برجسته کند» (شمیسا، ۱۳۸۱ش، ص ۱۵۸).

بنا به گفته علوی مقدم: «آشنایی زدایی شامل تمهیدات و فنونی است که زبان شعر را برای مخاطبان بیگانه می‌سازد و با عادت‌های زبانی مخالفت می‌کند» (علوی مقدم، ۱۳۷۷ش، ص ۱۰۷). از نظر فرمالیست‌ها شاعر از شگردهای زبانی در جهت آشنایی زدایی بهره می‌گیرد که از آنها به این موارد اشاره می‌شود:

۱- نظم و هم‌نشینی واژگان در مجازهای شاعرانه (استعاره، انواع مجاز، کنایه، تشبیه، حس آمیزی).

۲- کاربرد واژگان و ساختارهای نحوی کهن، صفت به جای موصوف، ترکیب‌های معنایی جدید و ساختن واژگان ترکیبی جدید (احمدی، ۱۳۸۶ش، صص ۶۰-۵۹)؛ بنابراین شاعر با استفاده از این شگردها اثرش را در شکلی تازه ارائه می‌دهد؛ شکلی که ارزش ادبی و زیبایی‌شناسی دارد و می‌تواند زنگ عادت را از نگاه خواننده بزدايد و دیدی نو نسبت به پدیده‌ها به او بدهد. شاعر از آشنایی زدایی در جهت برجسته‌سازی زبان خود بهره می‌گیرد و بدین وسیله در خودکاری زبان، وقفه ایجاد می‌کند و توجه خواننده را به «هنر متن» جلب می‌کند. برجسته‌سازی نتیجه آشنایی زدایی است؛ بنابراین آشنایی زدایی با برجسته‌سازی رابطه مستقیم دارد و معمولاً با نوعی هنجارگریزی همراه هستند.

فرمالیست‌ها برای زبان، دو فرآیند خودکاری و برجسته‌سازی را در نظر گرفتند. فرایند خودکاری، کاربرد عناصر زبانی به قصد بیان موضوع است بدون آنکه شیوه

تفاوت تضمین نحوی با منصوب بنزع خافض در این است که نخست از لحاظ بلاغی تضمین بلیغ‌تر از منصوب بنزع خافض است؛ چون معنای دو فعل در یک فعل گنجانده شده است. دوم، شرط ایجاز قصر هم این است که معانی بسیار با الفاظ کمتر در جمله منظور شود بنابراین در آیه: (وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (البقره: ۲۲۷). فعل (عزم) با حرف جر (علی) می‌آید و در این آیه معنای (قطع) را تضمین کرده است. اگر حرف (علی) تقدیر گرفته شود کلمه «الطلاق» منصوب بنزع خافض می‌شود؛ اما بنا بر تضمین، فعل یا آنچه در معنای فعل است معنای فعل دیگر را نیز در بر می‌گیرد، برخلاف منصوب بنزع خافض در تضمین حرف جر در جمله موجود است و فعل آن در تقدیر گرفته می‌شود؛ مانند: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» فعل «سَمِعَ» معنای «استجاب» را تضمین کرده است.

۵- آشنایی زدایی

آشنایی زدایی از دستاوردهای مکتب فرمالیسم است که بر بیگانه کردن نُرم عادی زبان دلالت دارد. به اعتقاد آنها کار هنر این است که مضامین مکرر را به گونه‌ای نو عرضه کند و به عبارت دیگر، دست به آشنایی زدایی بزند. شفیع کدکنی در کتاب رستاخیز کلمات می‌نویسد: «آشنایی زدایی هر نوآوری در قلمرو ساخت و صورت‌ها است. هر پدیده کهنه‌ای را در صورتی نوآوردن. تمام نوآوری‌ها در حوزه ادبیات و هنر از مقوله آشنایی زدایی است (شفعی کدکنی، ۱۳۹۱ش، صص ۹۸-۹۶). در میان بزرگان ادبیات عربی نیز اصطلاحاتی چون «عدول، مجاز، توسع» و نزد اندیشمندان قدیمی نظیر سیبویه (۱۸۰ق) جاحظ (۲۵۵ق)، ابن جنّی (۳۹۲ق) و جرجانی (۱۰۸۱ق) و دیده می‌شود. «شک洛夫سکی» اعتقاد داشت کارکرد اصلی ادبیات، آشنایی زدایی است؛ زیرا هنر و ادبیات ادراک ما را دوباره سامان‌دهی می‌کند؛ چون ما اسیر عادت‌های روزمره خود هستیم. عادت سبب نابینایی ذهنی می‌شود؛ بنابراین

بیان جلب نظر کند؛ ولی برجسته‌سازی به‌کارگیری عناصر زبان به شیوه غیرمتعارف است به‌گونه‌ای که نظر مخاطب را جلب کند (صفوی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۱۰۹).

۱-۵- هنجارگریزی

قاعده‌گاهی یا هنجارگریزی عبارت است از «انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار و عدم مطابقت و هماهنگی با زبان متعارف» (انوشه، ۱۳۷۶ش، ص ۱۴۴). درواقع هنجارگریزی انحراف از نُرم است یا انحراف از قواعد حاکم بر زبان معیار و گزینش عنصری نامتعارف از میان امکانات بالقوه زبان یا شکستن ساختار منطقی زبان با نگرش هنرمندانه است که امروزه در زبان عربی به آن «الإنزیاح» گفته می‌شود که از ریشه «زیح» به معنای «دورشدن» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۲). انتخاب این کلمه برای واژه هنجارگریزی دورشدن از به کار بردن عبارات و جملات رایج در زبان است. هنگامی که شاعر با شکستن معیارهای زبان، آن را از هنجار زبان روزمره دور کند، به این کار او «برجسته‌سازی» می‌گویند.

برجسته‌سازی به دو شکل ممکن است:

۱- قاعده‌گاهی یا هنجارگریزی که به معنای انحراف از قواعد حاکم بر زبان است.

۲- قاعده‌افزایی که با افزودن قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان خودکار انجام می‌شود (صفوی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۴۶).

بنابراین هر جا قواعد با زبان متعارف مطابق و هماهنگ نباشند، در آنجا قاعده‌گاهی یا هنجارگریزی صورت گرفته است. هنجارگریزی یا ناسازواری شیوه‌ای از بیان یک معناست که «روساخت» گزاره با «زیرساخت» آن تفاوت دارد و خواننده این اختلاف را در سطح و عمق در می‌یابد. هنجارگریزی گریز از قواعد زبان معیار و انحراف از نرم زبان هنجار است؛ اما منظور از هنجارگریزی هرگونه انحراف از زبان هنجار نیست؛ زیرا برخی از این انحرافات تنها به ساختی غیردستوری منجر

می‌شود و هیچ‌گونه زیبایی ندارد. قاعده‌افزایی مجموعه شگردهایی است که از طریق فرایند تکرار کلامی حاصل می‌شود و این توازن در سه سطح «آوایی، واژگانی و نحوی» بررسی می‌شود (صفوی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، صص ۴۵ و ۴۶).

از نظر لیچ (۲۰۱۴م) هنجارگریزی در سطوح مختلف واژگانی نحوی، آوایی، نوشتاری، معنایی، گویشی، سبکی و زمانی بررسی شدنی است (همان، ص ۴۶). منظور از هنجارگریزی نحوی جابه‌جایی عناصر جمله و کاربرد صورت‌های نامتعارف در زبان است. قاعده‌گاهی نحوی یکی از انواع تقسیم‌بندی لیچ است. او بیان می‌کند: «شاعر می‌تواند با نادیده‌گرفتن قواعد نحوی حاکم بر زبان، به شعراَفرینی پردازد» (همان، ص ۸۰). بنابراین هرگونه انحراف از فرم زبان و ایجاد دگرگونی در ساختار جمله، به شرط منجرشدن به زیبایی‌آفرینی با عنوان هنجارگریزی است. پس نویسنده در هنجارگریزی نحوی به‌صورت خلاقانه از قواعد نحوی زبان هنجار سرپیچی می‌کند و با این کار موجب زیبایی و برجسته‌شدن جمله می‌شود.

اما قاعده‌افزایی انحراف از قواعد زبان هنجار نیست بلکه اعمال قواعدی اضافی بر قواعد زبان هنجار است. یاکوبسون معتقد است: «قاعده‌افزایی همان توازن در وسیع‌ترین مفهوم خود است و این توازن از طریق تکرار کلامی حاصل می‌شود» (همان، ص ۱۶۱). در این شگرد عدول از زبان هنجار مشاهده نمی‌شود بلکه قواعدی بر زبان هنجار افزوده می‌شود که موجب آشنایی‌زدایی می‌شود. اصطلاح هنجارگریزی در مطالعات قرآن سابقه دیرینه‌ای ندارد و بیشتر پژوهش‌ها در حوزه ادبیات صورت گرفته است. یکی از انواع هنجارگریزی، هنجارگریزی واژه‌ای است؛ این‌گونه هنجارگریزی یکی از شیوه‌هایی است که شاعر از طریق آن، زبان خود را برجسته می‌سازد؛ بدین ترتیب برحسب قیاس و گریز از قواعد ساخت واژه زبان هنجار، واژه‌ای جدید می‌آفریند (همان، ص ۵۴).

مکث و دقت در آن آیه تأمل می‌کند؛ زیرا این فعل روزمرگی و عادت را از چشم مخاطب می‌زداید و اگر هدف دیگر آشنایی‌زدایی برجسته‌سازی است، در تضمین نحوی به کار برده شده در قرآن به شکل زیبا برجسته‌سازی شده است و آیات دارای تضمین با عدول از نُرم قواعد حاکم بر زبان عربی خود را برای مخاطب برجسته می‌نمایند. وقتی در آیه‌ای از قرآن حرفی با فعل قبل از خود مناسبتی ندارد، این به منزله آن است که در آیه برجستگی وجود دارد و توجه خواننده را به خود جلب می‌کند؛ مانند همراه شدن فعل «أَکَل» با حرف «إِلی» یا همراه شدن فعل «خَلَا» با حرف «إِلی» که نشان می‌دهد از روانی عبارت می‌کاهد و مخاطب به آن توجه ویژه‌ای می‌کند؛ بنابراین در تضمین نحوی این گفتار رد می‌شود که فرایند آشنایی‌زدایی امری نسبی است، یعنی امری که برای ما معمولی و تکراری به نظر می‌رسد، ممکن است برای شخص دیگری در سرزمین و بافرهنگ دیگری بدیع و ناآشنا جلوه کند (ناظمان، ۱۳۹۳ ش، ص ۱۴۴).

در صنعت تضمین نحوی افعال چنان بیگانه‌سازی می‌شود که برای همه اهل فن یکسان است و نیز در مسأله آیات قرآن، گذر زمان در تطبیق آنها با آشنایی‌زدایی بی‌مفهوم است. چنانچه شفیعی کدکنی نوشته است: بسیاری از کنایه‌ها، تشبیه‌ها و استعاره‌هایی که در گذشته شاعران بزرگ برای نخستین بار بیان کرده‌اند، در زمان خود بدیع و تازه به شمار می‌رفته است؛ ولی به مرور زمان و بر اثر کثرت استعمال، تازگی خود را از دست می‌دهد و به پدیده‌هایی مستعمل و تکراری مبدل می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱ ش، صص ۹۴-۱۰۲).

آشنایی‌زدایی با برجسته‌سازی رابطه‌ای مستقیم دارد. برجسته‌سازی به‌کارگیری عناصر زبان به شیوه غیر متعارف است؛ به گونه‌ای که توجه مخاطب را به خود جلب کند؛ یعنی وقتی مخاطب با افعالی مواجه می‌شود که برخلاف قواعدی است که تاکنون او با آنها آشنا بوده است، یعنی برجسته‌سازی در این قسمت صورت پذیرفته است. به

«سنگری» نیز هنجارگریزی واژگانی را این‌گونه تعریف کرده است: در زبان هنجار هزاران هزار واژه است که کار ارتباط و انتقال پیام را به عهده دارند. این واژگان در کاربرد متعارف با هم همراه می‌شوند و کلام را می‌آفرینند؛ اما شاعر دست به ساخت واژگان تازه با گریز از شیوه معمولی ساختن واژه در زبان هنجار می‌زند (سنگری، ۱۳۸۷ ش، ص ۵). در قرآن وقتی واژه‌ای یا عبارتی به کار می‌رود که شنونده یا خواننده انتظار داشت در ادامه آن با عبارتی هماهنگ با کلمه قبلی روبه‌رو شود، در این حالت هنجارگریزی واژگانی صورت گرفته است. به عبارت دیگر اگر مخاطب به جای کلمه روشن و واضح با کلمه‌ای روبه‌رو شود که انتظار آن را نداشته و با برجسته شدن آن واژه و عبارت در روانی آن کندی ایجاد کرده است، در این حالت آشنایی‌زدایی رخ می‌دهد.

ادیبان بزرگ ادبیات عربی نیز عباراتی با عنوان «عدول، مجاز، توسع» را برای هنجارگریزی به کار برده‌اند که همگی به‌نوعی، انحراف و در هم شکستن اسلوب‌های بیانی مألوف را نشان می‌دهند.

بنابراین از قدیم به استفاده از امکانات زبانی با هدف هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی در برجستگی زبان توجه شده است؛ ولی این فرمالیست‌ها بوده‌اند که به این مفاهیم، لباسی تازه پوشانده و در بررسی کتاب‌های رمان و شعر، نظریه‌ای را با عنوان آشنایی‌زدایی ارائه داده‌اند.

۲-۵- آشنایی‌زدایی در افعال دارای تضمین نحوی

قرآن کریم که در اوج فصاحت و بلاغت نازل شده، بهترین منبع برای تطبیق مفاهیم آن با آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی است. یکی از مصادیق بارز آشنایی‌زدایی بحث افعال دارای تضمین نحوی است. اگر هدف از آشنایی‌زدایی زدودن روزمرگی و عادت‌های زبانی است، تضمین نحوی بهترین مثال برای آن است؛ زیرا در برخی فعل‌های آیات قرآن مخاطب با حرفی مواجه می‌شود که انتظار آمدن آن حرف را در کنار فعل ندارد؛ بنابراین با

- ۹- فعل دو مفعولی متضمن معنای فعل یک مفعولی.
 ۱۰- فعل دو مفعولی، متضمن معنای دو مفعولی دیگر (زبرجد و علوی، ۱۳۹۳ش، صص ۹۵-۷۶).

۶- نمونه‌ای از آیات قرآن دارای تضمین نحوی و تطبیق آن با آشنایی زدایی

۶-۱ (وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّمَا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ) (البقرة: ۱۴).

قرآن کریم شیوه تازه‌ای را در استعمال زبان به کار گرفته است و آن پوشاندن لباس نو به زبان عربی و ایجاد تغییر در ظاهر کلام عربی بود. رسالت این کتاب آسمانی اقتضا می‌کند برای جهانی‌شدن و ماندگاری برای همه عصرها، به روشی بیان شود که برای همه زمان‌ها تازگی داشته باشد. بیگانه‌کردن فرم عادی زبان از دستاوردهای مکتب فرمالیسم است و هدف آن، تشخیص و برجسته‌سازی هر اثر هنری است. تکرار و کثرت استعمال، علاوه بر کاستن از نیروی رسانگی و انتقال معنا از میزان جذابیت هر اثر ادبی و هنری می‌کاهد. به اعتقاد صورت‌گرایان، کار هنر این است که مضامین مکرر را به‌گونه‌ای نو عرضه کنند و عبارتی دست به آشنایی زدایی بزند (احمدی، ۱۳۸۶ش، صص ۹۰).

در این آیه بالا فعل «خَلَا» با حرف «باء» متعدی می‌شود؛ مانند «خَلَا بِالْمَكَانِ» یعنی «كَزِمَةٌ» با توجه به آشنایی ذهن عربی‌دان با فعل «خَلَا» و حروف مرتبط به آن که از قبل با آنها آشناست، با آوردن حرف بیگانه‌ای که عرب‌زبان‌ها با آن چندان آشنا نیستند، آشنایی زدایی صورت گرفته و موجب برجسته‌شدن آیه شده است. براساس گفتار هالیدی زبانشناس معروف: «برجستگی باید مؤثر باشد و خواننده را تکان دهد» (شمیسا، ۱۳۹۴ش، صص ۱۹۱). عدول هنرمندان در برجسته‌سازی از ویژگی‌های آشنایی زدایی است؛ بنابراین در این آیه فعل

عبارت دیگر عدول‌های حاکم بر زبان خود را با لباس جدید جلوه می‌دهند و خواننده را به تأمل وا می‌دارند. اصل برجسته‌سازی هم با هنجارگریزی یا قاعده‌کاهی نمود پیدا می‌کند. براساس تعریف انوشه، هنجارگریزی عبارت است از: «انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار و عدم مطابقت و هماهنگی با زبان متعارف» (انوشه، ۱۳۷۶ش، صص ۱۴۵).

از میان انواع تقسیم‌بندی «لیج» یکی هنجارگریزی نحوی است. به اعتقاد وی نویسنده می‌تواند با نادیده‌گرفتن قواعد نحوی حاکم بر زبان خودکار به شعرآفرینی بپردازد (صفوی، ۱۳۹۰ش، ج ۲، صص ۸۰)؛ بنابراین هر نوع انحراف از فرم خودکار زبان و ایجاد دگرگونی در ساختار نحوی از ویژگی‌های زبان ادبی است و با عنوان هنجارگریزی نحوی تعریف می‌شود؛ در نتیجه در افعالی از آیات قرآن که خواننده را به تأمل وا می‌دارد و موجب دقت و تفقه در آن می‌شود، یعنی هنجارگریزی نحوی، برجسته‌سازی یا به مفهوم کلی آشنایی زدایی صورت گرفته است.

آشنایی زدایی در افعال دارای تضمین به اشکال زیر نشان داده می‌شود:

- ۱- فعل متعدی بنفسه متضمن فعل متعدی به حرف جرّ.
- ۲- فعل متعدی بنفسه یک مفعولی متضمن فعل متعدی به دو مفعول.
- ۳- فعل متعدی به حرف جرّ متضمن معنای فعل متعدی به حرف جرّ دیگر.
- ۴- فعل لازم متضمن معنای فعل متعدی بنفسه.
- ۵- فعل لازم متضمن فعل متعدی به حرف جرّ.
- ۶- فعل متعدی به دو مفعول، متضمن معنای فعل متعدی به حرف جرّ.
- ۷- فعل یک مفعولی، متضمن معنای فعل دو مفعولی.
- ۸- فعل متعدی به حرف جرّ، متضمن معنای متعدی بنفسه.

تو را تصدیق نمی‌کنیم، مگر اینکه خدا را آشکار ببینیم». فعل «لن نُؤْمِنَ» با حرف «ل» در دو مورد در قرآن آمده است که هر دو از قول قوم موسی (ع) در خطاب به حضرت موسی است. مفسران علت آمدن حرف «ل» را در مبحث تضمین آورده‌اند و معتقدند فعلی که مخصوص به این حرف بوده، از آن حذف شده است. صاحب تفسیر الدر المصون در باره «أَمَّن ل» نوشته است: «إِنَّمَا تَعَدَى بِاللَّامِ دُونَ الْبَاءِ لِأَخَدٍ وَجَهَيْنِ: إِمَّا أَنْ يَكُونَ التَّقْدِيرُ كُنْ نُؤْمِنُ لِأَجْلِ قَوْلِكَ وَإِمَّا أَنْ يُضْمَنَ مَعْنَى الْإِقْرَارِ أَيْ لَنْ نَقْرَأَ لَكَ بِمَا إِدْعَيْتَهُ» (سمین حلبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۲۹).

۳-۶ (وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْتَنَّاكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (البقرة: ۲۲۰).

در آیه فوق، مخاطب بر اساس اطلاعات زبانی خود انتظار دارد که بعد از فعل «يَعْلَمُ» و گرفتن مفعول، حرف مربوط به آن استفاده شود؛ اما قرآن به زیبایی از حرف «مِنْ» استفاده می‌کند تا دقت و توجه خواننده را به آیه جلب و خواننده فهیم و آگاه در آن غور کند؛ زیرا خداوند از حرفی که معمولاً باید آورده می‌شد، استفاده نکرده است و نکته ظریف همین جاست. هر جا در قرآن واژه‌ای برجسته شده، اهل فن را به تفکر وادار کرده است؛ چون قاعده‌افزایی موجب زیبایی‌آفرینی و خلق کلام هنری می‌شود، واژه یا ترکیب ناآشنا توجه را بر می‌انگیزاند و سبب درنگ در آن می‌شود. در این آیه «فَعَل» یا «يَعْلَمُ» با حرف «مِنْ» آمده است؛ نظیر آیه ۱۴۳ سوره بقره: (إِنَّمَا لِنُعَلِّمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ). بر اساس گفتار مفسران در فعل «يَعْلَمُ» فعل «يَفْصَلُ، يَمِيزُ» به دلیل آمدن حرف «مِنْ» در تقدیر است و این فعل معنای یمیز را تضمین کرده است (الدرویش، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۶۶)؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۸)؛ یعنی خداوند تبهکار را از مصلح آگاهانه جدا می‌کند.

«خَلُّوا» به دلیل همراه شدن با «الی» برجسته شده است. بسیاری از مفسران معتقدند در این آیه تضمین صورت گرفته و حرف «الی» به معنای «مع»، یا فعل «خَلَا» به معنای «انصرف» است (سمین حلبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۴۵). نظیر این آیه باز در سوره بقره آیه ۷۶ تکرار شده است: (وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَا بِعَضُوبِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ) (البقرة: ۷۶). صاحب تفسیر الدر المصون گفته است: «وَ الْأَكْثَرُ فِي خَلَا يَتَعَدَى بِالْبَاءِ وَ قَدْ يَتَعَدَى بِالِی» (سمین حلبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۲۳).

۲-۶ (وَ إِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهُ جَهَنَّمَ فَاخِذْكَمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ) (البقرة: ۵۵).

وقتی مخاطب قرآن با فعلی مواجه می‌شود که از قبل به حرف دیگری عادت کرده بود، در این صورت کار آشنایی زدایی در آن صورت گرفته است. قاعده‌افزایی، اعمال قواعدی اضافی بر قواعد زبان هنجار است و این به نوبه خود با قاعده‌کاهی متفاوت است. در این قاعده عدول از زبان هنجار مشاهده نمی‌شود بلکه قواعدی بر زبان هنجار افزوده می‌شود که موجب آشنایی زدایی می‌شود. کار اصلی آشنایی زدایی بدیع و شگفت ساختن زبان است. واژه یا ترکیب ناآشنا توجه را جلب می‌کند و سبب درنگ در آن می‌شود. در این آیه، فعل «أَمَّن» که طبق عادت عرب زبان با حرف «بَاء» استفاده می‌شود، نظیر آیاتی که در قرآن آمده است، مانند آیه: (مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) (البقرة: ۱۲۶) و (وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ) (البقرة: ۱۷۷)؛ اما وقتی فعل «أَمَّن» با حرف «ل» می‌آید، نشانه آشنایی زدایی است که می‌خواهد توجه و دقت مخاطب را به این مسئله جلب کند که آیا می‌تواند این فعل با حرف دیگر غیر از آنچه مردم اهل زبان به آن عادت کرده‌اند، استفاده شود. مفسران قرآن، این فعل را «لَنْ نُصَدِّقُكَ» معنا کرده‌اند؛ یعنی قوم موسی (ع) گفتند: «ای موسی ما هرگز

۴-۶ (وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ) (البقره: ۱۳۰).

در این آیه، فعل «سَفِهَ» لازم است و مخاطب انتظار مفعول برای آن ندارد؛ ولی کلمه «نفسه» به عنوان مفعول برای این فعل آورده شده است تا آشنایی‌زدایی در آیات اثبات شود. با تکیه بر گفتار فرمالیست‌ها، در این آیه فعل «سَفِهَ» لازم است و نیازی به مفعول ندارد؛ اما مخاطب پدیده تازه‌ای را در این آیه می‌بیند و آن همان قاعده‌افزایی است. درباره این آیه مفسران گفته‌اند فعل «سَفِهَ» معنای «جعل و اهلک» را تضمین کرده است؛ بنابراین بعد از آن «نفسه» به عنوان مفعول آمده است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۲۹).

در فرهنگ‌های لغت فعل «سَفِهَ» هم به صورت لازم استفاده شده است. «سَفِهَ الرَّجُلُ» ای: صار سفیهاً و هم به صورت متعدی «سَفِهَ حِلْمَهُ و رأیَهُ و نَفْسَهُ» و نظر ابوعبیده درباره نفسه به معنای «اهلک نفسه» است و أما «کسایی و فرأء» نفسه را منصوب علی التمییز گرفته‌اند و برخی از نحوی‌ها نیز حرف جر «مِنْ» را از نفسه محذوف گرفته‌اند؛ یعنی «إِلَّا مَنْ سَفِهَ مِنْ نَفْسِهِ» (زهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۸۱)؛ اما آشنایی‌زدایی و تضمین این فعل غیر از بررسی معنای لغوی آن کجا می‌تواند باشد؟ جواب این سؤال را باید در تفاسیر جستجو کرد. تفسیرهایی مانند: روح المعانی، تفسیر البغوی، تفسیر الکبیر و البحر المحیط بعد از ذکر اقوال نحویان درباره لازم و متعدی بودن بودن فعل «سَفِهَ» مثال‌هایی را در تأیید لازم یا متعدی بودن آن ذکر کرده‌اند بدون آنکه به تضمین نحوی در این فعل اشاره داشته باشند؛ اما صاحب تفسیر الدر المصون «نفسه» را مفعول به برای «سَفِهَ» تضمین گرفته است؛ بنابراین این فعل در معنای متعدی فعل «جهل» را تضمین کرده است. صاحب تفسیر البحر المحیط هم بر همین عقیده است (سمین حلبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۷۳)؛ (ابوحیان، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲۸)؛ اما از حیث آشنایی‌زدایی چون هر فعل غریب در نظر مخاطب، توجه او را به خود جلب می‌کند؛

بنابراین با دیدن فعل سَفِهَ و سابقه ذهنی مخاطب به این فعل به عنوان فعل لازم، آمدن نفسه به شکل منصوب غریب است و باعث دقت و غور و تفحص در این عبارت می‌شود و اینجاست که فعل سَفِهَ نوعی برجستگی را در خود نمایان می‌کند.

۵-۶ (وَلَا تَعْرَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ) (البقره: ۲۳۵).

در زبان عربی فعل «عزم» با حرف «علی» متعدی می‌شود. در لسان العرب آمده است: «العزم: الجِدَّة. عَزَمَ علی الأمر» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۰۰). در این آیه شریفه با حذف حرف جر از آن، هنجارگریزی از راه قاعده‌کاهی صورت گرفته است. کسی که اولین بار زمزمه گوش نواز کلمات قرآنی چشم و دل او را نوازش می‌دهد، با شنیدن آن متوجه تغییر در ظاهر فعل می‌شود و بلافاصله در آن دقت می‌کند و می‌فهمد آشنایی‌زدایی در آن رخ داده است؛ چون خروج از مألوف و آشناست خروجی که در پی آن برای خواننده یا شنونده شگفتی حاصل می‌شود. شگرد شاعر و ادیب در این است که عادت را از زبان می‌زداید و زبانی نو می‌آفریند زبانی که مهم‌ترین هدفش برجسته‌سازی گفتار است. در آیه فوق همان‌طور که از ظاهر آن پیداست، نباید «تعزموا» به معنای «تصمیم نگیرید» باشد؛ بنابراین یک فعلی مانند «لا تَنْوُوا» باید در تقدیر باشد. در تفسیر الدر المصون آمده است: العقده مفعول برای «عزم» است که معنای «تنووا» و «تُبَاشِرُوا» را تضمین کرده است (سمین حلبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۸۹) یا «لا تعقدوا» مقلد است یعنی عقد نکاح را انجام ندهید (ندیم فاضل، ۱۴۲۶ق، ص ۴۷۶). در واقع بر نهی از انجام عقد ازدواج تأکید شده است؛ یعنی در زمان «عِدَّة» چنین کاری را نکنید (طبرسی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۱۳۰).

معنای «علی» نیز گرفته و گفته است: «الثانی: أن یضمَّن تتلو مَعْنَى تَقُولَ عَلِيٍّ مَلِكِ سَلِيمَانَ وَ «تَقُولَ تَعْدَى بَعْلَى. قال تعالی: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوِيلِ» وهذا الثانی أُولَى» (سمین حلبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۷). در تفسیر روح المعانی حرف «علی» به معنای فی آمده است و شاهدی از آیه قرآن آورده که «فی» هم در معنای «علی» است. «وَأَصْلَابِنَكُمْ فِی جُدُوعِ النَّخْلِ» (ألوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۷).

علامه طباطبایی در المیزان نوشته است: ماتتلو: أی: تکذب و علت آن را تعدیه با حرف «علی» آورده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۳۶). در این آیه «علی» به معنای فی نیست؛ بلکه از قبیل تضمین است و تتلو متضمن معنای «تَقُولَ» است به همین سبب با «علی» متعدی شده است؛ بنابراین «عَلَى مُلْكِ سَلِيمَانَ»، یعنی «عَلَى عَهْدِهِ وَفِي زَمَانِهِ» (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱، صص ۵۲۳-۵۲۲). براساس نظرات مفسران، فعل تتلو با حرف «فی» در معنای تضمین نحوی نیست؛ اما اگر به معنای تکذب و تقوّل باشد و با حرف علی متعدی شود، تضمین نحوی در این فعل جاری است؛ بنابراین براساس تعریف آشنایی‌زدایی فعل «تتلو» با حرف «علی» یک امر غیرعادی است و مخاطب را به هنگام قرائت قرآن به خود جلب می‌کند و باعث می‌شود در آیه اندیشه کند.

در معنای تضمین، آیه بدین صورت ترجمه می‌شود «پیروی کردند از آنچه شیاطین به ملک سلیمان دروغ می‌بستند» نظر علامه طباطبایی نیز همین است. او بیان می‌دارد تتلو در اینجا یعنی دروغ می‌گفتند و جعل می‌کردند، به دلیل اینکه به وسیله «علی» متعدی شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۱۸).

۸-۶ (وَلْتَكْبُرُوا لِلَّهِ عَلَيَّ مَا هَدَاكُمْ) (البقره: ۱۸۵).

صاحب تفسیر التحریر والتنویر تکبیر را در معنای تعظیم گرفته که متضمن شکر است و شکر هم اعم است: «فإنَّ التَّكْبِيرَ تَعْظِيمٌ وَهُوَ يَتَضَمَّنُ شُكْرًا وَ الشُّكْرَ أَعْمٌ»

۶-۶ (قَالَ خُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَيَّ كُلَّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (البقره: ۲۶۰).

فعل صُرُّ در لسان العرب ابن منظور در معنای «أما له» آمده است «فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ أَيْ وَجَّهْتَهُنَّ» در آیه مذکور «صُرْهُنَّ» متعدی بنفسه هست؛ در حالی که مترجمانی مانند خرمشاهی آن را پاره‌پاره یا قطعه‌قطعه کردن گرفته‌اند (خرمشاهی، ۱۳۷۵ش، ص ۴۴). در اینجا با آمدن حرف «الی» آشنایی‌زدایی صورت گرفته است و برای کسانی که این فعل را متعدی می‌دانستند و برای آن یک مفعول در نظر می‌گرفتند، با «الی» معنای تازه‌ای به خود گرفته و مفعول دیگری به آن اضافه شده است. علامه طباطبایی می‌گوید: تعدیه «صُرْهُنَّ» با «الی» به جهت تضمین معنای اماله یعنی ایجاد میل و گرایش است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۲)؛ یعنی آنها را به سوی خود متمایل کن. این تضمین بیان می‌کند حضرت ابراهیم (ع) آن چهار مرغ را به خود عادت داد تا پس از زنده‌شدن هنگامی که آنها را به سوی خود فرا می‌خواند، با او مانوس باشند و به سوی او گرایش پیدا کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۲، ص ۲۸۳).

۶-۷ (وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سَلِيمَانَ وَمَا كَفَرَ سَلِيمَانَ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا وَيُعَلِّمُونَ النَّاسَ السُّخْرَ) (البقره: ۱۰۲).

فعل «تلا يتلو» در معنای تبعیت و قرائت آمده است (احمد فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۳۴)؛ (ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۶۰)؛ اما صاحب مفردات الفاظ القرآن این فعل را به معنای «یکذب علیه» گرفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶۸).

بیشتر مفسران حرف «علی» را در معنای «فی» آورده‌اند که در این صورت تضمین نحوی نخواهد داشت؛ اما صاحب تفسیر الدر المصون علاوه بر معنای «فی» آن را در

(ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۷۴۲)؛ اما صاحب تفسیر الدرالمصون معتقد است «عَلَى مَا هَدَاكُمْ» متعلق به تکبیر است و متعدی شدن فعل تکبیر به دلیل این است که معنای حمد را تضمین کرده است و به قول زمخشری «وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ حَامِدِينَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ»؛ اما نظر دیگر این است که «عَلَى مَا هَدَاكُمْ» متعلق به حامدین است نه «تکبروا» و تقدیر عبارت این است: «وَلِتُحْمَدُوا اللَّهَ بِالتَّكْبِيرِ عَلَى مَا هَدَاكُمْ» همچنان که در عبارت «قَدْ قَتَلَ اللَّهُ زِيَادًا عَنِّي» حرف «باء» در تقدیر گرفت شده است؛ یعنی «صَرْفَةُ اللَّهِ بِالقَتْلِ عَنِّي» (سمین حلبی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۷۰)؛ و صاحب الجدول فی اعراب القرآن، «ما» را حرف مصدری گرفته و آن را متعلق به «تکبروا» دانسته است؛ به دلیل تضمین معنی تحمدوا علی هدایت‌ه (الدرویش، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۷۳).

براساس نظریه لیچ در قاعده‌افزایی، عدول از زبان هنجار مشاهده نمی‌شود؛ بلکه قواعدی بر زبان هنجار افزوده می‌شود که موجب آشنایی‌زدایی می‌شود که در این آیه مصداق آن مشاهده شد. به عبارت دیگر، حرف «علی» بر فعل محذوف «تحمد» متعلق است.

۶-۹ (و إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ) (البقره: ۲۳۳).

حذف از کلام به نوعی هنجارگریزی محسوب می‌شود؛ زیرا همه اجزای کلام می‌باید در جمله وجود داشته باشند تا به معنا و مقصود عبارت خللی وارد نشود. اگر این حذف به صورتی باشد که علاوه بر ایجاز در کلام، موجب رسانگی کلام بشود، سبب زیبایی‌آفرینی خواهد شد. واضح است هر جا سخن از حذف در قرآن مطرح می‌شود، منظور حذف فحوایی آیات نیست؛ بلکه حذف بخشی از جمله است که موجب زیبا شدن جمله می‌شود و بدون آن مقصود و فحوای عبارت فهمیده می‌شود، در چنین حالتی قرینه‌ای بر حذف کلمه یا فعل وجود دارد. پر واضح است حذف در بسیاری از اوقات

علاوه بر ایجاز اختصار در کلام، دارای هدف بلاغی است. آیه شریفه نمونه‌ای از دو کلمه را نشان می‌دهد که با توجه به نظریه صورت‌گرایان، می‌توان آن نوعی هنجارگریزی نامید. در آیه شریفه در فعل «أَنْ تَسْتَرْضِعُوا» براساس ترجمه‌های موجود در قرآن و طبق نظر مفسران، دو کلمه حذف شده است؛ زیرا این فعل بنا بر قول صاحب التفسیر الکبیر، دو مفعولی است که علاوه بر حذف مفعول اول، یعنی «المَرْضِع» حرف «لام» هم از «أَوْلَادِكُمْ» حذف شده است. صاحب تفسیر البحر المحیط می‌گوید: «يَتَعَدَّى لِاثْنَيْنِ، ثَانِيَهُمَا بِحَذْفِ حَرْفِ الجَرِّ أَيْ: أَنْ تَسْتَرْضِعُوا المَرَاضِعَ لِأَوْلَادِكُمْ» (عبدالسلام، بی تا، ج ۱، ص ۸۶).

۱۰-۶ (وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَخِرُوا الْخَيْرَاتِ) (البقره: ۱۴۸).

فعل «إِسْتَبَقَ» در فرهنگ لغت ابن‌سیده به معنای مسابقه‌دادن آمده است: استبق القوم وتَسَابَقُوا، تناضلوا، قوله تعالی: «إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ» (یوسف: ۱۷) (ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۱۱). همچنین، در لسان العرب باز به معنای باهم مسابقه دادن گرفته شده و به آیه ۱۷ سوره یوسف استناد کرده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۵۲). صاحب تفسیر البحر المحیط فعل «إِسْتَبَقَ» را به معنای «تَسَابَقَ» گرفته است همان‌طور که در آیه «إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ» به معنای مسابقه‌دادن آمده است. براساس قول صاحب تفسیر البحر المحیط این فعل متعدی نیست همان‌طور که یتسابق متعدی نیست؛ بنابراین حرف «إِلَى» در اینجا حذف شده است؛ نظیر این بیت «الرَاعِي» ثنائی عَلَيْكُمْ أَلْ حَرْبِ وَمَنْ يَمِلُ سِوَاكُمْ فَإِنِّي مُهْتَدٍ غَيْرَ مَائِلٍ (الرَاعِي، ۱۹۹۵م، ص ۱۹۴)

یعنی مَنْ يَمِلُ إِلَى سِوَاكُمْ فَإِنِّي مُهْتَدٍ.

بنابراین براساس فرهنگ‌های لغت و تفاسیر قرآن این فعل لازم است و الخیرات منصوب بعد از آن باید دلیل خاصی داشته باشد و آنچه مخاطب را ترغیب به دقت و تفحص در این آیه می‌کند، همان منصوب آمدن «الخیرات»

برخلاف قواعد صرف و نحو آمده‌اند، نشان می‌دهد تضمین نحوی در همان کلمه اتفاق افتاده است.
 ۴- از آیات بررسی شده چنین نتیجه‌گیری می‌شود که هر جا مخاطب با امر غریبی از لحاظ افعال لازم و متعدی مواجه می‌شود، کلمه به‌نوعی برجسته می‌شود و مخاطب با درنگ خود در قرائت آیه به آشنایی‌زدایی تضمین نحوی در افعال پی می‌برد.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم
 آلوسی، محمد بن عبدالله. (بی‌تا). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. تحقیق: عبد الباری عطیه. بی‌جا.
 ابن جنی، عثمان. (۱۴۲۹ ق). الخصائص. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق). المحيط فی اللغه. تحقیق: عبد المحمد هنداوی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ابن عاشور، احمد بن محمد الثعلبی. (۱۳۶۴ق). الکشف والبیان المعروف بتفسیر الثعلبی. بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
 ابن عبدالسلام، عزالدین عبد العزیز السملی. (۱۹۹۹م). مجاز القرآن. تحقیق: مصطفی محمد حسین الذهبی. موسسه الفرقان للتراث الاسلامی لندن.
 ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ اول. بیروت: دار صادر.
 ابن هشام انصاری، جمال‌الدین. (۱۴۲۷ق). مغنی اللیب عن کتب الأعراب. بیروت دارالفکر.
 ابوحیان، اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحيط فی التفسیر. بیروت: دارالفکر.
 احمدی، بابک. (۱۳۸۶ش). ساختار تأویل و متن. تهران: نشر مرکز.
 ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغه.

است که آشنایی‌زدایی در آن رخ داده است. تمامی تفاسیر این فعل را با اسقاط حرف جر ذکر کرده‌اند یا «الخیرات» را منصوب بنزع خافض گرفته‌اند جز صاحب تفسیر آل‌الرحمن که فعل استبق را متعدی بنفسه ذکر کرده و استناد او اشاره به آیات سوره یوسف «واستبقا الباب» و آیه سوره یس «فاستبقوا الصراط» است. ایشان کلمه‌های «الباب والصراط» را مفعول برای فعل قبل از خود گرفته است و گفته که «تسابق» متعدی نمی‌شود (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۳۸، ص ۲) و «درویش» هم در اعراب قرآن نیز آن را منصوب بنزع خافض گرفته و گفته است: الخیرات منصوب بنزع خافض، لِأَنَّ فِعْلَ «إستبق» لازمٌ، أی إلی الخیرات (درویش، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۱۱).
 بنابراین در فعل «استبقوا» با گرفتن مفعول به برجستگی صورت گرفته و قرآن با حذف حرف جر آن، مخاطب را به دقت و تأمل در فعل تشویق کرده است.

نتیجه

در این مقاله ده آیه از آیات قرآن از دیدگاه مکتب صورت‌گرایان روس و همچنین، از لحاظ تضمین نحوی بررسی شدند. آیات به کار برده شده در این مقاله با استفاده از فرهنگ‌های لغت و تفاسیر معتبر که در آنها به مبحث تضمین نحوی پرداخته شده بود بررسی شدند و نتایج زیر به دست آمدند.

- ۱- تضمین یکی از موضوعات مهم در نحو عربی است و یکی از صور ایجاز و حذف هست. تضمین بدین‌گونه شناخته شد که هرگاه فعلی با حرف جر همراه خود مأنوس نباشد، در آن فعل تضمین اتفاق افتاده است.
- ۲- آشنایی‌زدایی می‌کوشد توجه مخاطب را به متن قرآن جلب کند و با برجسته‌کردن کلمات دارای تضمین نحوی مخاطب را به تأمل و اندیشه تشویق می‌کند و باعث می‌شود بر مخاطبان قرآن تأثیر عمیق بگذارد.
- ۳- افعال لازم و متعدی بهترین ملاک برای تشخیص تضمین‌های نحوی در قرآن هستند و هر جا این فعل‌ها

- بیروت: دار الإحياء التراث العربی. فارسی.
- انوشه، حسن. (۱۳۷۶ش). فرهنگ‌نامه ادب فارسی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- جریر، بن عطیة الخطّفی. (۱۹۷۸م). دیوان جریر. بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸ش). تفسیر تسنیم. چاپ اول. قم: مرکز نشر اسراء.
- حسن، عباس. (۱۹۶۶م). النحوالوافی. چاپ سوم. قاهره: دار المعارف.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۵ش). ترجمه قرآن فارسی. چاپ اول. تهران: گلشن.
- خلیفه شوشتری، محمد ابراهیم، صادقی اعظم. (۱۳۹۹ش). تضمین نحوی در افعال لازم و متعدی. پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، ۱۲، صص ۲۳۴-۲۱۱.
- درویش، محیی‌الدین. (۱۴۰۸ق). اعراب القرآن و بیان. چاپ چهارم. سوریه: دارالإرشاد.
- الراعی، التّمیری. (۱۹۹۵م). دیوان الراعی. بیروت. دار الجیل.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.
- زیرجد، سید محمدهادی و بتول علوی. (۱۳۹۳ش). تضمین نحوی و اقسام آن در قرآن. دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، ۱(۱)، صص ۲۶-۱.
- زرکشی، محمد بن عبدالله. (بی‌تا). البرهان فی علوم القرآن. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: مکتبه دار التراث.
- زمخشری، جار الله محمود بن عمر. (۱۴۲۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی.
- سمین، احمد بن یوسف. (بی‌تا). الدر المصون فی علوم کتاب المکنون. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۷ش). هنجارگریزی و فراهنجاری در شعر. تهران: رشد آموزش زبان و ادب فارسی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۱ش). رستاخیز کلمات. تهران: انتشارات سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱ش). نقد ادبی. تهران: نشر میترا.
- صاحب ابن عباد اسماعیل، ۱۴۱۴ ق، المحيط فی اللغه، عالم الكتاب.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۰ش). از زبان‌شناسی به ادبیات. ج ۱ و ۲. تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۳۱ق). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو.
- عباس‌زاده، حمید. (۱۳۸۹ش). کارکردهای زیبایی‌شناسی حذف حروف جار در قرآن کریم. دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳، صص ۱۰۹-۸۹.
- علوی مقدم، مهیار. (۱۳۷۷ش). نظریه‌های نقد ادبی معاصر. تهران: سمت.
- الفاضل، محمد ندیم. (۱۴۲۶ق). النظمین النحوی فی القرآن الکریم. مدینه المنوره: دارالزمان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین. قم: هجرت.
- قرشی بنابی، سید علی اکبر. (۱۴۲۴ق). قاموس القرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مختاری، قاسم و مطهره فرجی. (۱۳۹۲ش). آشنایی‌زدایی در جزء سی‌ام قرآن. فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۱(۲).
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۷ش). ترجمه قرآن فارسی. چاپ اول. تهران: کیومرثی.
- ناظمیان، هومن. (۱۳۹۳ش). آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی در سوره مبارکه واقعه. مجله زبان و ادبیات عربی، ۱۰، ۱۶۶-۱۳۹.

- types in the Qur'an. *Two Quarterly Journal of Qur'anic Researches in Literature*. 1(1), pp. 1-26.
- Zarkashi, Muhammad bin Abdullah. (n.d). *Al-Burhan in the sciences of the Qur'an*. Beirut: Dar al-Turath Library.
- Zamakhshari, Jarullah Mahmud bin Omar. (1427 AH). *Al-Kashaf*. Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi.
- Samin, Ahmed bin Yusuf. (n.d). *Aldurr al-Masoun*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya.
- Sangri, Mohammadreza. (2017). *Non-normative and trans-normative in poetry*. Tehran: The growth of Persian language and literature education.
- Shafii Kadkani, Mohammad Reza. (1992). *Resurrection of words*. Tehran: Sokhon Press.
- Shamisa, Cyrus. (2002). *literary criticism*. Tehran: Mitra Press.
- Sahib Ibn Abbad Ismail. (1414 AH). *al-Muhait fi al-Lugha*. 'Alam al-Kutub.
- Safavi, Kourush. (2018). *From linguistics to literature*. Volumes 1 and 2. Tehran: Surah Mehr.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. (1417 AH). *Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an*. Fifth Edition. Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Community of Teachers.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1431 AH). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasser Khosro.
- Abbaszadeh, Hamid. (2010). *The aesthetic functions of removing jar letters in the Holy Quran*. *Razavi University of Islamic Sciences*. 13, pp. 89-109.
- Alawi Mughaddam, Mahyar. (1998). *Theories of contemporary literary criticism*. Tehran: Samt.
- Al-Fazil, Mohammad Nadeem. (1426 AH). *Grammatical Tadhmin in the Holy Qur'an*. Al-Madinah al-Munawarah: Dar al-Zaman.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1409 AH). *Al Ain*. Qom: Hijra.
- Qurashi Bonabi, Seyyed Ali Akbar. (1424 AH). *Al-Qur'an dictionary*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Mukhtari, Qasim and Motahhara Faraji. (2012). *Defamiliarization in the 30th part of the Qur'an*. *Qur'anic Literary Research Quarterly*. 1.(2).

Bibliography

- The Holy Quran.
- Alousi, Mohammad ibn Abdullah. (N.d). *Tafsir Ruh Al-Maani*. N.p.
- Ibn Jenni, Othman. (1429 AH). *AL-Khasa'es*. Beirut: Daru al-Kutub al-Ilmiya.
- Ibn Sayyede, Ali ibn Esmaeil. (N.d). *Al-Mohit Fi al-lugha*. Beirut: Daru al-Kutub al-Ilmiya.
- Ibn Ashour, Ahmad ibn Mohammad Thalabi. (1422 AH). *Al-Kashf va Al-bayan*. Beirut: Daru al-Ihya.
- Ibn Abd al Salam, Izz al-Din. (1999). *Majaz al Quran*. Landan: Al-Forgan.
- Ibn Manzoor, Mohammad ibn Mokarram. (1414 AH). *Lisan Al-Arab*. Beirut: Dar al-Sadir.
- Ibn Hisham, Ansari Jamal Al-Din. (1427 AH). *Mughni Al-Labib*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Abu Hayyan Andulusi, Mohammad Ibn Yousef. (1412 AH). *Al-Bahr Al-Muhit*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ahmadi, Babak. (2001). *The Text-structure and Textual Interpretation*. Tehran: Markaz.
- Azhari, Mohmmad Ibn Ahmad. (1421 AH). *Tahzib Al-Lugha*. Beirut: Dar Al-Ihya.
- Anushe, Hasan. (1997). *Farhang nameye Adabe Farsi*. Tehran: Printing and publishing organization.
- Jarir, Ibn Atiye Al-Khatafi. (1978). *Divane Jarir*. Beirut: Dar Al-Beirut.
- Javadi, Amouli Abdullah. (2009). *Tafsir Tasnim*. Gom: Esra.
- Hassan, Abbas. (1975). *Al-Nahw Al-Wafi*. Cairo: Dar Al-Ma'arif.
- Khoramshahi, Baha Al-Din. (1996). *Persian Translation of the Quran*. Tehran: Golshan.
- Khalifa Shoushtari, Mohammad Ibrahim, Sadeghi Azam. (2019). *Syntactic Tadhmin in imperative and transitive verbs*. *Comparative Interpretation Studies*. 12, pp. 211-234.
- Darvish, Muhyiddin. (1408 AH). *I'rabs al-Qur'an wa Bayanuh*. Fourth edition. Syria: Dar al-Irshad.
- Al-Ra'i, Al-Numairi. (1995). *Diwan al-Rai*. Beirut. Dar Al Jail.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad. (1412 AH). *Vocabulary of the Qur'an*. Beirut: Dar al-Qalam.
- Zabarjad, Seyyed Mohammad Hadi and Batoul Alavi. (2013). *Syntax Tadhmin and its*

and highlighting of events in Surah Waqi'ah. Journal of Arabic Language and Literature. 10, 166-139.

Makarem Shirazi, Nasser. (2017). Translation of Persian Quran. First Edition. Tehran: Kiyomarsi.
Nazimian, Homan. (2013). Defamiliarization